

ناگفته‌های علیرضا مردنی از سال‌ها معاشرت با رهبر شهید انقلاب در گفت‌وگو با «ایران»:

زندگی مؤمنانه، رهبری مدبرانه

گزارش

گروه سیاسی

علیرضا مردنی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی و از یاران انقلابی و همنشینیان سال‌های سال رهبر شهید انقلاب بوده است. در آستانه چهل‌مین روز شهادت آن رهبر فرزانه و در گفت‌وگو با این یار دیرینش به بازخوانی ابعاد ناگفته از شخصیت رهبر شهید انقلاب پرداختیم؛ رهبری که مشی زندگانی‌اش در ساده‌زیستی و مسلک سیاسی‌اش در عدالتخواهی و مردم‌باوری خلاصه می‌شد. مردنی که سال‌ها در محضر آن شهید بزرگوار درس اخلاق و سیاست آموخته، از وجوه مغفول مانده‌ای همچون زهد عملی و اهتمام به مسائل مستضعفان سخن گفت. به باور او رهبر شهید میان زیست مؤمنانه و بیچیدگی‌های مدیریت کلان تعارضی نمی‌دید و تفاوتی قائل نمی‌شد. در این گفت‌وگو، از نحوه مواجهه ایشان با اختلاف‌نظرهای سیاسی بویژه در بحران‌های سیاسی-اجتماعی تا نگاه ویژه‌شان به عرصه‌های مختلف معارف بشری را مرور کردیم. باشد که چراغ راه نسل امروز و آینده انقلاب باشد.

شما سال‌های سال از چهره‌های بسیار نزدیک به رهبر فرزانه انقلاب بودید و با ایشان نشست و برخاست داشتید. در مرور خاطراتی که از شیوه زندگی و سلوک شخصی ایشان دارید چه نکات برجسته‌ای را در این مقطع می‌توان مورد توجه قرار داد؟

من با رهبری شهیدمان از هنگامی آشنایی نزدیکتری پیدا کردم که ایشان رئیس جمهوری بودند و من وزیر دولت ایشان بودم. بالاخره می‌دیدم که منش و روش ایشان در اداره دولت چقدر متفاوت بود حتی با هنگامی که نخست‌وزیر دولت را اداره می‌کرد. شاهد بودم که ایشان از چه مدیریت، انضباط، دلسوزی و علم و آگاهی بیشتری برخوردار بودند. پس از آن وقتی امام (ره) رحلت فرمودند و بیشتر با خودشان و خانواده‌شان آشنا شدم و بیشتر به سنجایی اخلاقی‌شان پی بردم. ایشان تقوا را به طور کامل رعایت می‌کردند و مراعات ویژه‌ای نسبت به بیت‌المال داشتند که مبادا صرف خودشان و خانواده‌شان شود.

به دفعات، بسیاری از شخصیت‌های نزدیک بیت رهبر شهید انقلاب به صفت ساده‌زیستی ایشان تأکید کرده‌اند. این ساده‌زیستی چه مختصاتی داشت؟

ایشان تا سال‌ها پیش از رهبری رسیدن در خانه‌شان بیچال نداشتند. البته که سفره‌غذای خانواده‌شان هم بسیار ساده بود؛ در حد نان و ماست ساده. من به عنوان پزشک معتمدشان گاهی متوجه می‌شدم که ناهار همان خوراک بادمجان بدون گوشت را که از شب قبل داشتند، میل کرده‌اند. یعنی همان غذاهایی در سفره‌شان بود که غذای عموم مردم مستضعف جامعه بود. سعی‌شان بر این بود که در زندگی‌شان مانند افشار پایین دست جامعه زندگی کنند. یک وقتی به دلایل پزشکی به ایشان توصیه کردیم که میوه مصرف کنند. برایشان شرح دادیم و بالاخره قانع شدند. اما بعد دیدیم که قیمت انواع میوه با آن خاصیت مورد نظر را پرسیده بودند و از میان میوه‌ها ایشان اقتناع کردند و بودند به اینکه ارزان‌ترین‌شان تهیه شود. گفته بودند مردم معمولی و مردم طبقات پایین درستی به اینها ندارند و حاضر نشدند برایشان میوه دیگری تهیه شود. خوب اینها جزئیاتی بود که کسی نمی‌دانست و شاید اگر من هم به عنوان یک پزشک در خانه‌شان رفت و آمد نداشتم متوجه نمی‌شدم.

که آن زمان وزیر سپاه بودند از گوسفندی نذری که قربانی کردند شقه‌ای را فرستادند خانه حضرت آقا، بار اول پس فرستاده شد. آقای رفیق دوست پیام دادند که بفرمایند این گوسفند را از مال خودم و خمسش از هم داده‌ام قربانی کرده‌ام و نه بیت‌المال، بگوئید حلال است. بالاخره نکته کوچکی از آن را برداشته بودند و باقی را پس فرستادند. آقای رفیق دوست خیلی ناراحت شده بود سر آخر چچه‌های محافظی که در ساختمان ریاست جمهوری رفت و آمد داشتند گفته بودند که آقا در خانه‌شان بیچال ندارند، اصلاً بخوانند هم این گوشت را کجا نگه دارند!

یک ویژگی دیگرشان علاقه خاصی بود که به دیدارهای مردمی و بویژه دیدار با خانواده شهدا داشتند. تا آنجا که در دوره هم‌گبری بیماری کرونا اگر چه در دیدارهای عمومی این گونه به نظر می‌رسید که ایشان توصیه‌های ما را مراعات می‌کردند و فاصله می‌گرفتند اما ملاقات‌های ایشان با مردم و بویژه خانواده‌های شهدا که مادران و پدران و همسران شهدا یا بچه‌هایشان می‌آمدند و اغلب در اتاق کار کوچک ایشان برگزار می‌شد متوقف نشد. ایشان فرزندان کوچک شهدا را در آغوش می‌کشیدند و مورد لطف پدرانه خود قرار می‌دادند. در همان جریان بود که من متوجه شدم بیت هم یک خانه استیجاری است. چون توصیه کردم که در دفتر کارشان شیرآب اتاقشان الکترونیک و اتومات نصب کنند، گفتند که می‌دانند از نظر صرفه‌جویی آب هم بهتر است اما مخالفت کردند. من گمانم بود که فقط برای هزینه نشدن از بیت‌المال است. این بود که گفتم هدیه است. حال آنکه می‌توانستم بدون اینکه اعلام کنم خودم در

قالب هدیه هزینه آن شیرها را پرداخت کنم. اما مسأله این بود که ایشان گفتند دلیل مخالفتشان این است که به عنوان مستاجر نمی‌توانند در ملک اجاره‌ای دخل و تصرف کنند. در مورد دیگری گویا ایشان با آیت‌الله جوادی آملی جلسه داشتند. وقت ناهار فرزند ارشد ایشان آقا مصطفی از در وارد شده بودند اما حضرت آقا گفته بودند به منزل برود زیرا ناهار دفتر از محل بیت‌المال تهیه شده بود.

یعنی ایشان در پرورش فرزندان و مدیریت خانواده همین مشرب و مسلک اخلاقی خودشان را تعمیم دادند؟

به هر حال این ایده‌ها و این تربیت و این آموزش‌ها را همه اعضای خانواده دیده‌اند. حتی همسر مکرم رهبر شهید انقلاب که بنده حتی قبل از رهبری به واسطه اینکه تخصص پزشکی کودکان بود با ایشان آشنا شدم همین کمالات را دارا بودم. یاد هست مدتی کسالت قلبی برایم عارض شده بود صبح‌ها در دانشگاه تدریس می‌کردم و بعد از ظهرها دو ساعتی در بیمارستان شهید مصطفی خمینی بیمار‌ها را ملاقات می‌کردم. من بیمارام را نمی‌شناختم. بعدها متوجه شدم که بسیاری‌شان فرزندان، آیات و علما، وزرا و استادان‌ان بودند. یک روز هم خانمی با فرزندش آمد بعد از ویزیت و معاینه فرزندشان از سختی نوبت گرفتن گلابه کردند. من فقط توضیح دادم که چون کسالت دارم پزشکم اجازه نمی‌دهد که زمان بیشتری بیمار ویزیت کنم. البته با چادر و عینک که داشتند ایشان را نشناختم. بعد از آن وقتی به دلایل پزشکی به ایشان مساعدتی شود. ایشان گفتند نمی‌خواهم هیچ‌گونه پارتی بازی بشود من مثل دیگران با مراعات وقت در نظر گرفته شده برای دیگر مراجعان وقت می‌گیرم و در صورت نوبت می‌نشینم. یک چنین روحیه متواضع و اخلاق‌مداری داشتند.

همچنین در آن سال‌ها یاد هست که سال‌های اول انقلاب و در مراسمات ده فجر همسر به عنوان یکی از معدود همسران مسئولان که به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت در جلسات میزبانی همسران مقامات از همسران مقامات خارجی حضور داشت تا کار ترجمه را بر عهده داشته باشد. این بود که می‌گفت من بین تمام این خانم‌هایی که دیدم هیچ‌کس را به تواضع و فروتنی و به خوبی همسرآیت‌الله‌خامنه‌ای ندیدم. معتقد بودم در میان خانم‌ها و همسر افراد سرشناس، همسرآیت‌الله‌خامنه‌ای در معاشرت با دیگران سرآمد همه‌شان بوده است. می‌گفت وقتی می‌رویم یک پتو در بالای اتاق می‌اندازیم ما را بالای اتاق می‌نشانند و خودش نزدیک در می‌نشیند و برایمان جای می‌آورد و پذیرایی می‌کند. ایشان همین ویژگی را به دختر خانم‌هایشان از جمله صبیبه بزرگشان که در اقدام ترویستی دشمن در ۹ اسفند به شهادت رسیدند انتقال داده بودند. اینها به نظر ویژگی‌های کوچکی می‌آید اما شما فراموش نکنید که در آن مقطع ایشان همسر رئیس‌جمهوری و بعد همسر رهبری نظام بودند.

در دوره‌ای من مطب نداشتیم و گاهی برای کار طبابت و ویزیت فرزندان به خانه‌شان می‌رفتم که یک اتاق بود با کف پوش موکت و بدون صندلی و گوشه‌اش یک میز کوچک و سماور و اسباب‌چای فراهم بود. روی زمین می‌نشستم و خود حضرت آقا با همسرشان چای می‌ریختند و با فروتنی پذیرایی می‌کردند. انسان رهبر یک کشور یا همسر رهبری باشد و در مقابل افراد دیگر اینچنین فروتنی کند حتماً دارای اخلاقیات نایابی است. شما توجه کنید که ایشان بیگار هم نبود رهبری یعنی مدام مطالعه کردن و مطلع شدن و جلسه گذاشتن و تصمیم گرفتن و با این همه باز هم از میهمانش در خانه خودش پذیرایی می‌کردند و حرمت می‌گذاشتند. من به شخصه این ویژگی‌های انضباط و احترام و تواضع را در کس دیگری ندیده‌ام. اینکه انسان این ویژگی‌ها را

در خودش حفظ کند و در مقابل مشکلات و ناگامی‌ها بی‌حوصله نشود یا در مقابل موفقیت‌ها به خود مغرور نباشد کار هر کسی نیست.

این ویژگی‌ها را در آقا‌زاده‌های رهبری هم می‌دیدید؟

پسران و دختران ایشان هم در دامن همین مادر و پدر رشد کردند و بالیدند و از سال‌های کودکی من آنها را در ویزیت‌هایی که به خاطر بیماری‌های عارض‌ش گاه به گاه ویزیت می‌کردم زیر نظر داشتم. آنها حقیقتاً از وقتی که اخلاقیات آموزش عملی دیدند. بعضی‌ها فکر می‌کنند از خصلت‌های پدر و مادرشان برخوردار شدند زیرا در اخلاقیات آموزش عملی دیدند. بعضی‌ها فکر می‌کنند آنها به تعبیر رایج این روزهای جامعه، آقا‌زاده‌اند. حال آنکه آنها به نوع دیگری آقا‌زاده‌اند و از تربیت و پرورش ویژه و محیط آموزنده برخوردار بودند. دامادها و عروس خانم‌ها هم وقتی وارد این خانواده می‌شدند. این خانواده‌ها هم متعالی‌تر می‌شدند. بنابراین به نظر من اینک مجلسی خمینی بیمار‌ها را ملاقات می‌کنند را به عنوان رهبر انقلاب انتخاب کردند چیزی شبیه معجزه و از عنایات‌های ویژه پروردگار بود. اینکه کسی به رهبری برگزیده شد که ده‌ها سال در دامن این پدر و مادر رشد کرده و تربیت شده بود و خصلت‌هایی که من از کودکی و نوجوانی تا بزرگسالی در ایشان دیدم مؤید همین نکته است.

ارزش و صفات حمیده‌شان، اعتقادات مذهبی‌شان، توکل و تقواشان فوق‌العاده است. ایشان پسر آقا هستند اما اگر شما ایشان را در خیابان ببینید شاید نشناسید و گمان کنید از آحاد مردم عادی هستند. هیچ‌گاه اینگونه نشان نمی‌دادند که از خانواده صاحب‌مقامی هستند. از نظر ظاهر لباس‌شان در داخل و بیرون منزل هیچ‌گاه لباس فاخری نبود. غذا و لباس و دیگر امکانات و موارد برایان اهمیتی نداشت.

در سال‌های رهبری رهبر شهیدمان بارها شاهد بودیم که ثابت می‌شد در امور و عرصه‌های مختلف از موسیقی تا ادبیات و... مطالعه و تسلط دارند. چطور ممکن بود فردی با مشغله ایشان این‌گونه در حوزه‌های مختلف صاحب‌نظر باشد؟

شما ایشان را هیچ‌گاه بی‌حوصله نمی‌دیدید. همان‌طور که اگر بیماری عارض می‌شد در نهایت بیماری به مسائل اعتقادی، نماز شب و... بشدت پایبند بودند به دیگر ابعاد زندگی از جمله مطالعه هم‌همت دانشمندان. مسائلی در این سال‌ها موفق نشدیدم در برنامه ملاقات‌هایشان با خانواده شهدا که حاصل یک عشق دو طرفه میان ایشان و این خانواده‌ها بود تغییر ایجاد کنیم. ایشان به شدت به برنامه خودشان مقید بودند و خستگی ناپذیر. شما دست کم در تلویزیون دیده بودید که چطور بیش از یک ساعت بدون کمترین خستگی سخنرانی می‌کردند و سخنرانی‌هایشان تا چه حد دارای نکات نفیض و عمیق بود. بالاخره انسان وقتی پا به سن می‌گذارد این امور اندکی برایش سخت می‌شود. ولی برای ایشان این‌گونه نبود بلکه در صحبت کردن با مردم نشاط بیشتری هم داشتند.

اما درباره سؤال شما یعنی دلیل تسلط ایشان به حوزه‌های مختلف، معتقدم ایشان این تجمیع گنجینه علم و آگاهی را از دوران جوانی آغاز کرده بود. در جوانی خواندن رمان‌ها از ادبیات کشورهای مختلف و آقا‌زاده بود و همچنین مطالعه در شعر و موسیقی و دیگر مباحث علمی، فلسفی و... برای امروز و دیرروز نبود. حاصل بیش از نیم قرن مطالعه بود. بعد هم به نظر خداوند به ایشان هوش و استعداد خارق‌العاده عطا کرده بود. به باورم این هوش و استعداد از یک نایفه کمتر بود. ایشان حتی پیش از آنچه ما مشاهده می‌کردیم به مسائل علوم مختلف تسلط داشتند. اگر شما کتاب‌هایی را که از سخنرانی‌های ایشان طی سال‌ها جمع‌آوری شده نگاه کنید، می‌بینید که چه مطالب و نظرات فاعری در



می‌توانم عرض کنم در هر مسئولیتی که بودم از همراهی و حمایت ایشان برخوردار می‌شدم. عمده وزارت من در دوره اول در زمان جنگ بود و جنگ با مصیبت‌ها و کمبودها همراه بود. ولی در واکسیناسیون مادران و کودکان و سلامت افشار مستضعف ایشان حمایت ویژه داشتند و در مسائل شرعی راهنمایی می‌کردند. از جمله اینکه توصیه کردند کاری کنیم در حوزه زنان، متخصصان زن بیشتری آموزش داده شوند تا زنان با راحتی بیشتری به پزشک مراجعه کنند. در عین حال یاد هست که در یکی از استان‌ها امام جمعه وقت تصمیم گرفته بود با مراجعه زنان به پزشکان مرد مخالفت و آن را ممنوع کند. آن وقت تعداد پزشکان استان هم کم بود. حضرت آقا فرمودند، نباید زنان را به این بهانه از خدمات درمانی محروم کنیم، اما با افزایش متخصصان زن کاری کنیم که خانم‌ها حق انتخاب داشته باشند و بتوانند به پزشک همجنس خودشان مراجعه کنند. به ما هم دستور دادند که زمینه‌های لازم برای این امر را فراهم کنیم. ما بسیاری از مسائل حوزه سلامت را در دوره جنگ با راهنمایی‌های شهادتشان بیشتر می‌بینیم. شما از آن اقلیت بسیار ناچیزی که در این جنگ مردم در خیابان‌ها، میادین و مساجد حضور دارند. این علاوه بر عنایات خداوند، حاصل تربیتی است که آقا در سخنرانی‌هایشان طی سال‌ها به مردم ارائه کردند. واقعاً آثار عمل ایشان را بعد از شهادتشان بیشتر می‌بینیم. همه آنچه رهبر شهیدمان گفتند در ذهن مردم مانده است و به آن عمل می‌کنند.

امروز می‌بینیم که مردم از هر خط فکر سیاسی و یا هر مباحث و مباحث تربیتی در کتابها و آثار و سخنرانی‌هایی که ممکن است اغتشاشی کنند یا خدای ناکرده مرتکب جاسوسی و اعمال خلاف امنیت ملی دیگر شوند، و برای این هم قانون است اما نباید اقدامات‌شان را به پای همه ملت گذاشت.

اگر بخواهید مهم‌ترین میراث‌های فکری و عملی را که از ایشان برای ما برجای مانده است متذکر بشوید به چه موردی اشاره می‌کنید؟

شما به هر صفت فضیله‌ای که فکر کنید ایشان در اوجش بود؛ فروتنی، دیانت، تیزهوشی، در گوش کردن متوجه شدن و وارد بحث‌های غیرمذهبی شدن. ایشان در حوزه‌های بعدی خبره نبود اما مسلط بود. تمام این مباحث و مباحث تربیتی در کتابها و آثار و سخنرانی‌هایی که منتشر شده یا انشاءالله در آینده منتشر خواهد شد موجود است و این میراث سنگری است. مثلاً در مباحث فرزند پروری آنچه ایشان می‌گفتند علم امروز تازه دارد به آن می‌رسد. خوب من برای از دست دادن شخصیتی همچون ایشان خیلی غصه می‌خورم ولی شایستگی ایشان همین بود که اتفاق افتاد. من و ایشان هر دو سن بالایی داشتیم. ولی خداوند بزرگترین جایزه‌اش را بزرگترین نشان لیاقت‌شان را با شهادت به ایشان داد. زیرا شهادت برکات خاص خودش را دارد. این مردی که در میدان شهادت، این قدرت نظامی که ایران از خودش نشان داد همه از عنایات الهی و حاصل هدایت‌های رهبر شهیدمان است. ایشان با نظامی‌ها مرتب جلسه می‌گذاشتند. می‌گفتند اینکه موشک‌ها با چند متر فاصله به هدف بخورد به درد نمی‌خورد. بنابراین در مسائل نظامی ایشان هدایتگر و حمایتگر بودند. بعد از شهادتشان مردم خیلی بیشتر متوجه شدند کسی که می‌توانست در پناهگاه‌های او تو در تو باشد در خانه خودش و در محل کارش و پشت میز کار همیشه‌اش می‌گذاشتند. او هم مانند دیگر مردم پناهگاه خاص نداشت. کسانی که طور دیگری فکر می‌کردند و طرز فکر دیگری داشتند براساس مشاهده همین واقعیت توبه کردند و به سبیل خروشان مردم حامی انقلاب بازگشتند. یعنی حتی شهادت ایشان هم برای ایران و انقلاب برکت داشت.

آنها مطرح شده است. حقیقتاً می‌توان گفت که امثال آیت‌الله مطهری و حضرت آقا را باید دو منبعی دانست که آدم می‌تواند به بنیان داشتن نظرانشان کاملاً اطمینان داشته باشد. ایشان در مسائل اعتقادی و اسلامی، ادبیات فارسی و عربی و حتی علوم مربوط به سلامت، دانش و درک بی‌نظیری داشتند و می‌دیدیم که چگونه از اندیشمندان و هنرمندان حوزه‌های مختلف هم حمایت می‌کردند.

خداوند ایشان را برای ما تا زمان شهادت حفظ کرده بود. البته از نظر ظاهر و سلامت ۵۰ ساله به نظر می‌رسیدند. همیشه خدمت ایشان می‌گفتم که واقعاً به شما ۸۷ سالگی نمی‌آید. به نظر من این حاصل سلامت معنوی ایشان بود و کمالاتی که حتی در دهه نهم زندگی‌شان همواره رو به تکامل بود.



شما علاوه بر اینکه از جایگاه پزشک در خانواده رهبری رفت و آمد داشتید از جایگاه یک چهره سیاسی و مسئول مملکتی هم در دفتر ایشان حضور داشته‌اید. می‌خواهم بدانم رویکرد ایشان درباره گروه‌های سیاسی مختلف از جمله گروه‌های سیاسی منتقد چه بود؟

در سال‌هایی که ایشان عهد‌دار مسئولیت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران بودند، کشور با مشکلات فراوانی مواجه بوده است. از آغاز انقلاب تا به امروز سخت‌ترین مشکلات و تندترین حوادث برای کشور در سال‌های ریاست جمهوری و رهبری ایشان اتفاق افتاد. مسائلی که وقتی به ایشان منتقل می‌شد برخلاف انتظار هیچ تغییر و ناراحتی و تأثیر در خلقیات ایشان نمی‌دیدیم. به ایشان غلظ شد؛ آن هم ظلم آشکار. من شاهد بودم که در آن فاصله چندین ماه باز هم هر وقت مدعیان معترضان به نتیجه انتخابات را می‌دیدند به آنها محبت می‌کردند و احوال خانواده‌شان را می‌پرسیدند. روحیه ایشان روحیه خارق‌العاده‌ای بود که انسان درباره اولیا و انبیا می‌خواند و تصور می‌کند در انسان عصر حاضر قابل تکرار نباشد اما ایشان این ویژگی‌ها را داشت و به طور کامل رعایت می‌کرد.

اما طرف مقابل ممکن بود اگر اختلاف نظر داشت در غیاب ایشان سخنی بگوید ولی ایشان به خصوص اینکه بالاخره از جایگاه رئیس‌جمهوری و بعد رهبری که وظایف کلانی داشتند هیچ وقت این مسائل و اختلاف‌نظرها را در تعامل خودشان با آن مسئول دخالت نمی‌دادند حتی اگر می‌دانستند آن شخص نسبت به ایشان کم‌لطفی می‌کند هم در کار کمکش می‌کردند. من در مورد خودم



ممکن بود فردی اگر اختلاف نظر داشت در غیاب رهبر شهید سخنی بگوید ولی ایشان به خصوص از جایگاه رئیس‌جمهوری و بعد رهبری که وظایف کلانی داشتند هیچ وقت این مسائل و اختلاف‌نظرها را در تعامل خودشان با آن مسئول دخالت نمی‌دادند حتی اگر می‌دانستند آن شخص نسبت به ایشان کم‌لطفی می‌کند هم در کار کمکش می‌کردند